

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حمید محوی- پاریس

۰۶ نومبر ۲۰۱۶

## هیلری کلینتن : «ایران را کاملاً تخریب خواهیم کرد» و مسأله امنیت ملی ایران (ستراتیژی مؤثر و ضرورت خروج ایران از دین اسلام)



در پیوست با مقاله ای که روز ۱ نومبر از روزنامه نگار استرالیایی جان پیلجر زیر عنوان «درون دولت سایه : جنگ، تبلیغات، کلینتن و ترامپ. (هیلری کلینتن : ایران را کاملاً تخریب خواهیم کرد» ترجمه و منتشر کردم، مطالبی در واکنش به جمله ای که جان پیلجر از هیلری کلینتن به نقل آورده بود نوشته بودم که احتمالاً به دلیل وضعیت جانبی آن از نظرها پنهان مانده است، به همین علت در اینجا همان پی نوشت را با تصحیحاتی چند به شکل مقاله ای مستقل منتشر می کنم. نظریه مرکزی این است که حمله اسلام به ایران (مثل حمله مغول) در طول تاریخ خسارات عمیقی به پیکره جامعه ایران وارد آورده و دست کم یکی از موانع اصلی برای تحقق پیشرفت و تحول در ایران بوده است. این واقعیت گرچه شناخته شده است ولی هنوز همه ابعاد و مباحث مرتبط به آن مورد بررسی قرار نگرفته. ارنست رنان در «اسلام و علم» می گوید «هرگز آزادی به این اندازه عمیق جراحت برنداشته که وقتی جزم اندیشی بر ساختار اجتماعی سایه انداخته و بر زندگی مدنی غالب شده است.» و این وضعیت هولناک برای ایران در ۱۴۰۰ سال پیش با حمله هولناک اسلام به ایران وقوع پیوست. امروز ایرانیان با پیامدهای تاریخی چنین خسارتی روبه رو هستند، تهدید علیه جامعه ایران تنها از خارج حضورش را اعلام نمی کند بلکه فساد و خرد گریزی که در بنیادهای دین اسلام موج

می زند و در اتحاد با طبقه خوک های کثیف یعنی نظام سرمایه داری لیبرال به مثابه دشمن نوع بشر هستی جامعه ایران را به خطر انداخته است. نخستین گامی که امروز باید برای امنیت ملی عملی گردد بیرون راندن آخوندها و فارغ التحصیلان حوزه های مذهبی از ساختارهای کشور و به ویژه ارتش ایران است. و فقط نظام جامعه گرا، خارج از نگرانی برای سود سرمایه به نفع اقلیتی ناچیز می تواند به تمام پتانسیل سازنده و خلاق جامعه ایران بال و پر بدهد، واز جمله در مقابل چشم طماع امپریالیست جهانی و طبقه سرمایه دار بین المللی به عنصر بازدارنده تبدیل کند.

همه مقالاتی را که به نام گاهنامه هنر و مبارزه منتشر کرده ام، به یک بیان کلی می توانیم به مثابه تلاشی پی گیر برای مبارزه علیه دروغ رسانه تلقی کنیم، ولی برخی مقالات مستقیماً به موضوع دروغ رسانه مربوط می شود، مقاله حاضر نوشته جان پیلجر که نخستین مقاله ای است که من از این روزنامه نگار ترجمه کرده ام در گروه مقاله هائی جای می گیرد که مستقیماً به موضوع دروغ رسانه مربوط می شود.

بررسی فن آوری در زمینه تبلیغات و یادآوری نام ادوارد برنیز و ترفندی که او برای عادی سازی سیگار کشیدن زنان به کار برد : به نام «مشعل آزادی» و رهائی زنان... به روشنی به ما نشان می دهد که تا چه اندازه می توانیم، بی آن که بدانیم، و بی آن که تصمیم گرفته باشیم، تحت تأثیر رسانه ها و تبلیغات باشیم، و تا کجا قدرتهای حاکم می توانند تعیین کننده افکار و رفتار و به همین گونه اعتقادات ما باشند (مذهبی حتا). می توانیم از خودمان بپرسیم که اگر این فن آوریها، دانش عوامفریبی، روش های تحریف واقعیت و امکانات مربوط به آن در اختیار گروهی خاص با اهداف ضد اجتماعی قرار بگیرد، سرنوشت ما چه خواهد شد؟ در واقع بهتر است بگویم تکلیف یا وظیفه ما در مقابل خودمان و دیگران چه خواهد بود؟

با وجود این که وزارت ارشاد اسلامی گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی را در بلاگفا فیلتر کرد، ولی برای مثال نوشته حاضر گواه بر این امر است که در بُرد کوتاه مانعی برای فعالیتهای من نمی تواند باشد. روشن است که حاکمیت دین اسلام در ایران از ۱۴۰۰ سال پیش تا کنون و تحمیق و ارباب توده ها فقط با زور شمشیر و عوام فریبی ممکن شده است و حفظ ایران به مثابه جامعه ای بسته و چشم و گوش بسته که به دلایل خاصی و از جمله به این دلیل که «مردم قدرت تشخیص ندارند» و به این بهانه که افرادی ممکن است با «افکار انحرافی» نظم جامعه اسلامی را مختل سازند، همواره حکومت سانسور و سرکوب را برقرار کرده اند. در نتیجه فیلتر کردن سایت ها و ممنوعیت های مختلف و دائمی برای محدود کردن آزادی بیان (یعنی چیزی که محدودیت بردار نیست)، سرکوب کارگران، برجامچای، سیاست تسلیم و معاملات خصوصی، تلاش برای حاکمیت شبه شناخت به جای شناخت از طریق تزریق آخوند به ساختارهای کشور به بهای کم آوردن آخوند برای اداره بیش از ۷۰۰۰۰ مسجد در ایران... جزئی از ضمانت نامه تداوم ایدئولوژی های ارتجاعی و مخرب از دیدگاه اجتماعی ست. با نتایج اسفناک اجتماعی در همه زمینه ها، یعنی خارج از قطار و هتل دو لوکس و جمبوجت ۷۴۷ برای حج عمره، با شکاف طبقاتی عمیق، عقب ماندگی فنی در سطح توده ها خصوصاً کشاورزانی که امروز برای برداشت محصولاتشان مانند گندم محکوم به استفاده از داس هستند، بزهرکاریهای مالی (شیرینی خوران) که البته در کیش اسلام هیچ حساب و کتابی برای الغای بزهرکاریهای اجتماعی وجود ندارد و خداوند اسلام خودش مشوق بزهرکاری ست، در سوره بقره «الله» می فرمایند که حتا به بزهرکاران بیشتر پول و ثروت می دهد که بیشتر مرتکب گناه شوند تا در آن دنیا به مجازات بیشتر محکومشان کند. در این دنیای پائینی همه چیز ممنوع است ولی اشکال ندارد، امور زمینی اهمیت ندارد، در هر صورت گناهکاران را باید به خدا واگذار کرد... چون که در آن دنیا باید حساب پس بدهند، و آنانی که محرومیت را پذیرفتند و ممنوعیت ها را رعایت کردند، در آن دنیا تمام کارهای ممنوع برایشان آزاد خواهد بود... در گرمای تن حوریان بهشتی که فقط برای شما آفریده شده اند و اندازه شما

هستند... در نتیجه از دستگاه دین اسلام نباید انتظار داشته باشیم که بخواهد جلو بز هکاری را بگیرد، زیرا خدای اسلام خودش یک پا مشوق بز هکاری ست. اخیراً خدا شرکت توتال فرانسوی را مأمور کرده بود که ۶۰ میلیون یورو یا دالر، نمی دانم، به یکی از نمایندگان خودش در زمین شیرینی بدهد و ۱۵۰ میلیون شیرینی هم خودش بگیرد، در حالی که ما بندگان بیچاره که نماینده هیچ آسمانی نیستیم باید به بیسکویت سوپر مارش بکنیم، در حالی که طبقه حاکم مثل لاشخور روی منابع طبیعی نشسته و فقط هم منابع طبیعی خام چون که توان و شناخت و تمایلی برای فرآوری و تولید ندارد.

به باور من حفظ جامعه ایران به مثابه جامعه ای بسته در حکومت و نفوذ هزار و چهارصد ساله اسلام در ایران با موضوع تبلیغات و دروغ رسانه در پیوند تنگاتنگ می باشد، به سخن دیگر دستگاه دین اسلام و به طور مشخص مذهب شیعه در ایران را می توانیم به مثابه یک دستگاه تبلیغاتی تمام عیار مفروض شویم و بر این پایه جای آن دارد که چگونگی گسترش فن آوری و تأثیرات دستگاه تبلیغ مذهبی را به پرسش بگیریم.

با آگاهی به این امر که علت وجودی و ابتکار عمل من در گاهنامه هنر و مبارزه افشای طرح های امپریالیستی و مبارزه علیه اپوزیسیون های پنتاگونی بود: اپوزیسیون های ایرانی نه آتلانتیست و لیبرال بلکه نوکر آتلانتیستها که طبل تبلیغاتی آنان را به شکل تکراری به صدا در می آوردند و هنوز هم به همین حرفه شریف!! ادامه می دهند. از دورانی که این نوکران امپریالیسم برای سربازان ناتو در عراق هورا می کشیدند و ادعا می کردند که به زودی عراق به دموکراسی و شکوفائی دست خواهد یافت، افغانستان نیز با حضور نیروهای امریکائی به تمدن بزرگی دست خواهد یافت و لیبیا نیز از مرگ نجات پیدا خواهد کرد... امروز همه این دروغها بر ملا شده است، با وجود این رسانه های آتلانتیست و اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی مزدور خائن به روال گذشته ادامه می دهند. برای افشای این دروغ رسانه ها و انجام چنین امر مهمی، من گزارشات و تحلیل های سایت های آلترناتیو را دائماً ترجمه کرده ام... در نتیجه فیلتر کردن این گاهنامه از سوی دستگاه دین اسلام و حاکمیت استعمار زده و نظام سرمایه داری وابسته در ایران معنای تازه ای پیدا می کند، که در عین حال نه تنها چهره واقعی حاکمیت دین سالار ایران را در تبابی با امپریالیسم جهانی و اپوزیسیون های مزدور خائن به ما نشان می دهد بلکه برای ما یادآور یکی از مشکلات بزرگ جامعه ایران و یا یکی از دلایل عقب ماندگی و اضمحلال اجتماعی فرهنگی کشورمان نیز می باشد: یعنی بسته ماندن جامعه ایران. پرسش این است که چگونه می توانیم از این سد تاریخی که موجب اضمحلال جامعه ایرانی شده عبور کنیم؟

و اگر به موضوع جامعه بسته ایران باز گردیم، می توانیم از خودمان بپرسیم که اعتقادات مذهبی و رفتارهای مذهبی و یا هر آنچه به جامعه طبقاتی و عادی سازی تروریسم روزمره نظام سرمایه داری مربوط می باشد، از کدام فن آوری ها و چه امکاناتی استفاده کرده که به تشکل «امت اسلامی» در ایران نائل آمده است؟ من حدس می زنم که هر اندازه در این زمینه پیش برویم به پرسشهای عمیقتری دست خواهیم یافت. ولی من به انسانها معتقد هستم، به ایرانیهایی که ضرب المثل معروفی را اختراع کردند که می گوید «تا لب گور دانش بجوی» یعنی همان چیزی که حاکمیت دین سالار هزار و چهارصد ساله، و امروز با خصوصی سازیهای شرکتی چند ملیتی (در واقع یک ملت: ملت سرمایه داران) آنان را از چنین جست و جویی باز داشته، ولی این ملت با چنین ضرب المثلی ثابت کرده است که می داند که دانش نامحدود است، و عمر انسان برای دستیابی به آن کافی نیست، انسان و جهان پیرامون پیچیده و بغرنج است، و علاوه بر این همواره باید از خودش یعنی از ذخیره دانش و شناخت کنونی خودش عبور کند و به فراتر از خود راه یابد بی آن که در احساس اقیانوسی و مقولات راز و مدارانه سقوط کند. یعنی اجتناب از سقوطی که ایدئولوژی های ارتجاعی، خردگریز، طبقاتی و گناهکار و بیگناه باور (در ایران اسلام باوران معتقدند که بی آبی در ایران به این علت بوده که یک عده

معصیت کرده اند و خدا همه را محکوم به بی آبی کرده... فقط کافی می بود در کانادا به جای راه انداختن دسته سینی زنی به تشکیلات تصفیه آب این کشور سری بزنند. حتا دستگاه های تصفیه آب زباله منازل منفرد روستائی... این موضع را در یوتوب بگردید...) همواره برای حفظ وضعیت موجود که الزاماً به نفع طبقه حاکم می باشد، حرکت فردی و اجتماعی به سوی شناخت را به بهانه توهین به مقدسات محکوم کرده اند.

### هیلری کلینتن : ایران را کاملاً تخریب خواهم کرد

چرا ایرانیان ساکن کشور پنتاگونی و طرفداران امپریالیسم امریکا به مثابه غایت تمام رؤیاها و در پی آن ایرانیان خارج از کشور که مصرف کننده همین ناتوی فرهنگی هستند هیچ گاه به این گونه تهدیداتی که هستی ایران را هدف گرفته واکنش نشان نمی دهند؟ و همین امر برای ایرانیان باید به مثابه هشدار می مهم مطرح باشد و بیش از پیش به خطر بزرگی که از سوی اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی لیبرال تهدیدشان می کند آگاه شوند. زیرا خطر این اپوزیسیون ها که نزدیکیهای بی شماری با القاعده و پیاده نظام ناتو دارند و با چهره انقلابی خودشان را نشان می دهند، کمتر از دستگاه دین اسلام و جمهوری اسلامی برای ایران نیست. از سوی دیگر نگرانی دین سالاران سرمایه دار همگام با سرمایه داران جهان وطنی ایران متوجه امنیت مردم ایران نیست، اگر چنین می بود از سالها پیش مثل امروز در روسیه برای مردم روسیه، تمرین دفاع مدنی برای مردم ایران تدارک می دید، زیرا امروز همه به خوبی می دانیم که دست کم از دوران جنگ دوم جهانی، امریکائی ها و در پی آن پیمان آتلانتیک شمالی، ناتو در تمام جنگها ابتداء و در سراسر طول جنگهایی که به پا کرده اند غیر نظامیان و خاصه کودکانها، شیرخوارگاه ها، بیمارستانها، دانشگاهها را هدف قرار داده اند و از جمله پرولتاریای ماهر یا متخصصین را به قتل رسانده اند (در جنگ علیه عراق یکی از اصول حقوق بشر غربی این بود که بیش از ۵۰۰ متخصص درجه یک عراق در زمینه های مختلف علمی و از جمله در زمینه پزشکی را به قتل رساندند). امروز در رسانه های غربی و آتلانتیست واژه «خسارت جانبی» را برای کشتارهای مردم غیر نظامی که جزء جدائی ناپذیر ستراژی غرب سرمایه دار و امپریالیستی است به کار می برند. من فکر می کنم که ذهنیت مردم اروپا و امریکا به اندازه ای تحریف شده و به اندازه ای نگران سید سوپرمارش خودشان هستند که حتا اگر از واژه های عریان و بی شرم و حیاء نیز استفاده می کردند، فرقی نمی کرد. ذهنیت، ادبیات، فرهنگ عمومی مردم در کشورهای استعمارگر و امپریالیستی تحت تأثیر نظام استعماری و ایدئولوژی طبقه حاکم است همین که دولتهایشان به آنان اطمینان می دهند که قویتر هستند و می توانند برای حفظ شیوه زندگی شان (در واقع منافع حتماً نامشروع سرمایه داران) دست به هر کاری (جنایتی) بزنند کافی ست که دروغهای تکراری را به جای واقعیت بپذیرند، در واقع واقعیت را واپس بزنند تا همچنان به تمدن خودشان باور داشته باشند که برتر از دیگران هستند، و برای ژان میشل و ماری دوپون نیز اهمیت خاصی ندارد که جهاد طلبان و چاقو به دستانی که سر می برند را آزادیخواهان دموکراتیک و آنان را از این چشم پزشک سوری بشار اسد بهتر بدانند. اهمیتی نیز ندارد که گاهی قربانی همین دوستان جهاد طلبشان شوند، در هر صورت واقعیت هر چه هست اهمیتی ندارد، مهم این است که بورژوازی خائن فرانسه از این اعمال تروریستی برای تحکیم و ثبات منافع خودش بهره برداری کند - البته اگر خودشان در منشأ حملات تروریستی نبوده باشند (؟). در هر صورت، از دیدگاه من برای امریکائی ها یا فرانسوی ها کشتار صدها هزار عرب لیبیائی، عراقی و سوری یا افریقائی های مالی و سومالی هیچ اهمیت خاصی ندارد که بخواهند با جمله پردازی و کار بست نیک وازگان توجیه کنند.

ولی در مورد طرح تخریب ایران، برخی از روزنامه نگاران غربی و آنگلو ساکسون مثل جان پیلجر نگران تر از خود ایرانی ها به نظر می رسند و فراموش نکرده اند تا یادآور شوند که هیلری کلینتن درباره ایران چه نقشه ای داشته و دارد. روزنامه های معتبری مثل واشنگتن پست انباشته از تهدید به قطع نسل ایرانیان است.

ولی نکته ای که می خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، این است که گرچه دستگاه دین اسلام و حکومت دین سالار و سرمایه دار در ایران خیلی ها را به جرم به خطر انداختن امنیت ملی و غالباً به جرم «محارب با خدا» یعنی جنگ علیه خدا متهم می کند و به جزا می رساند (می بینیم که در غالب موارد جمهوری اسلامی امنیت ملی را با امور قدسی خودش گره می زند و همین امر نیز یکی از راهکارهای تبلیغاتی برای بسته نگهداشتن جامعه ایران است) ولی از دیدگاه من حاکمیت دین اسلام در ایران در رابطه با عناصری که امنیت ملی ایران را تهدید می کند، متهم ردیف اول است.

به سخن دیگر، بحث ما درباره دروغ رسانه، تبلیغات و هدایت افکار عمومی، و بسته بودن جامعه ایران (ماتریکس اسلامی)، با توجه به تهدیدات واقعی از سوی هیلری کلینتن ها که می خواهند ایران را کاملاً تخریب کنند، در نقطه مفصلی با ضروریات امنیت ملی به تأملات بیشتری نیازمند هستیم، و باید یک سری مسائل را در رابطه با یکدیگر مورد بررسی قرار دهیم.

۱) بسیاری از فرهیختگان ایران و جهان، اسلام را اگر نه به شکل یگانه بلکه دست کم به مثابه یکی از مسؤولان و دلایل عقب ماندگی جوامع اسلامی دانسته اند. (در اینجا فقط به دو نویسنده اشاره خواهم کرد: ارنست رنان و علی دشتی...

و توجه داشته باشیم که وقتی نویسنده ای مثل احمد کسروی در ایران پیدا می شود و با کتاب «شیعه گری» که از نظر محتوا حاوی تفکر چندان عمیقی نیست و به سادگی خرافات را به نفع بهدینی به نقد کشیده به شهرت می رسد، مفهومش این است که این نظریات پیش از او به شکل محلول در خود جامعه هم عصر او وجود داشته است. علت شهرت چنین نویسندگانی نیز در همین امر است، زیرا ما آنچه را که می دانیم بازشناسی می کنیم. و خاصه در جامعه ای که شمشیر مخوف اسلام بر جامعه سایه انداخته و خطر مرگ فرهیختگان و هوشیاران را تهدید می کند، بیشتر شهامت این نوع نویسندگان است که آنان را به شهرت می رساند. چون که موضوع تنها به چیزی که ما میدانیم منحصر نیست (برای آنانی که در پاسخ به هر نوشته ای می گویند «ما اینها را می دانیم») بلکه مسائل از راه رسانه های همگانی باید وجهه اجتماعی پیدا کند، پس دانستن کافی نیست، باید ببینیم که با دانسته هایمان چه کار می کنیم. علاوه بر این همیشه یک عده خاصه نسل های جدید هستند که برای نخستین بار با نام احمد کسروی و آثار و زندگینامه او آشنا می شوند.

بی گمان روشن است که نویسندگان نیز می توانند سهم خودشان را داشته باشند، ولی تمام نوشته ها همواره با معرفت شناسی هم عصر خود در پیوند تنگاتنگ می باشد، و اگر حرف تازه و یا کشف و اختراع تازه ای هست، ابتداء بر ذخیره فرهنگی موجود اتکاء داشته است.

اکنون باید ببینیم و بدانیم که چه چیزی در این دین وجود دارد که برای مثال، خلاف دین مسیحیت در جوامع مسیحی، مانع پیشرفت جوامع اسلامی شده است (و همین موضوع یکی از همان موضوعاتی که مورد بررسی قرار نگرفته و در عین حال نقطه ضعف و سقوط اپوزیسیون هائی است که ظاهراً جمهوری اسلامی را به باد انتقاد می گیرند، چون که اظهار تنفر از بزهداریهای حریف کافی نیست و در مقابله با وضعیت موجود ما باید به شناخت مجهز باشیم و چنین شناختی را نمی توانیم از «صدای امریکا» به دست آوریم).

۲) اگر واقعیت دارد که برخی مثل هیلری کلینتن که ممکن است تا سه ماه دیگر وارد کاخ سفید شود، و به ریاست جمهوری کشوری برسد که نیرومندترین قدرت نظامی تاریخ بشریت را در اختیار دارد، و اگر واقعیت دارد که این هیلری زیبا روی در عین حال هیولای خطرناکی نیز هست، و اگر واقعیت دارد که این غول صنعتی می خواهد ایران را تخریب کند، پس موضوع امنیت ملی برای ما بیش از هر زمان دیگری می تواند مطرح باشد. با کدام نیرو می خواهیم جان سالم بدر ببریم؟ با اف ۴ یا سی چهل تا اف ۱۴ امریکائی علیه اف ۲۲ امریکائی؟

این غول صنعتی، به شکل شگفت آوری، دست کم از پایان دوران جنگ دوم جهانی، تا جایی که من می دانم، و با قطع نظر از جنگ سرد، با همه قدرتش فقط به کشورهای ضعیف و فاقد نیروی نظامی بازدارنده حمله کرده است. (طی جنگ دوم جهانی نیز حمله آمریکا به آلمان بود که از پیش در مقابله با ارتش سرخ از پا درآمده بود و آمریکا بیشتر شهرهای آلمان و غیر نظامیان را بمباران می کرد و با رعایت حفظ برخی کارخانه ها و ورودش به جنگ صرفاً برای جلوگیری از گسترش کمونیسم در اروپای غربی بود... منابع من بیشتر همانهایی هستند که پیش از این در گاهنامه هنر و مبارزه منتشر کرده ام) ویتنام، افغانستان، لیبیا، عراق، سومالی. در نتیجه یکی از دلایل حمله به کشورها را می توانیم به دلیل نبود امکانات دفاعی آنان تلقی کنیم. مضافاً بر این که ایالات متحده آمریکا همیشه با تمام نیروهای نظامی و جنگ افزارهایش به پای میز مذاکره ها می نشیند و هدفش فرمانروائی بر همه جهان است و این کار را نیز با نیروی نظامی انجام می دهد. در این زمینه، امریکائی ها با روشهای اسلامی اختلاف نظر اساسی ندارند، چون که می خواهند عقاب سر سفید را به زور و حقه بازی به جای قناری بفروشند.

پرسش ما به سادگی این است که تقصیر جمهوری اسلامی در ایران چیست؟

۳) به طور خلاصه، عقب ماندگی ایران که دست کم بخشی از آن متوجه حاکمیت دین اسلام و دین سالاری ست، و به جای امنیت ملی بر پایه خردمندان و فن آوری، نیروهای نظامی ایران بیشتر تحت تأثیر اعتقادات مذهبی بیشتر به نیروی ایمان و مدد غیبی اتکاء دارند. علاوه بر این تمام نیروهای نظامی ایران شعارشان «جانم فدای رهبر» است، و به همین علت به طور کلی در انحراف عمیقی در رابطه با امنیت ملی به سر می برند. جمهوری اسلامی فارغ التحصیلان حوزه های مذهبی را در تمام رگ و پی کشور تزیین کرده است، یعنی ساخت و ساز کشور ما به جای شناخت و علم به شبه شناخت و شبه علم تکیه دارد. به همین علت خلاف همه تبلیغات نظامی با سلاح های از دور خارج شده ولی ملبس به علم و کُتِل و تصاویر رهبران مذهبی که نه تنها هیبت سلاح ها را خنثی می کند بلکه نقش امنیت ملی را نیز به انحراف می کشاند، به طوری که یکی از بدترکیب ترین ارتشهای جهان همین ارتش کنونی ایران است.

این موضوع را به روشنی می توانیم در رژه های سالانه ببینیم و با رژه کشورهای دیگر مقایسه کنیم. علاوه بر این گرچه ارتش و نیروهای نظامی به مثابه یکی از فعالیتها و ضروریات اجتماعی به حساب می آید ولی در رژه های سالانه ایران، در هر صورت در ویدئوهائی که در یوتوب در رابطه با چنین مراسمی می توانیم جست و جو کنیم، خود مردم ایران حضور ندارند، و تماشاچیان به همان جایگاه مقامات عالی رتبه خلاصه می شود، و با تحلیل همین موضوع می توانیم نتیجه بگیریم طبقه حاکم تا چه اندازه امر عمومی را به خصوصی و امنیت ملی را به امنیت طبقاتی منحصر کرده است (که در اصل سیاستش در رویارویی با دشمنان ایران نام و نشانی به جز تسلیم ندارد).

به طور کلی باید بدانیم که فرهنگ و ستراتیژی شهادت (قربانی انسانی) همان ضعف اساسی ایران است که تنها به ستراتیژی نظامی خلاصه نمی شود، بلکه در تمام فعالیتها و افکار عمومی و ساختارهای مذهب زده و زلزله زده کشور موج می زند و در عین حال مسؤل همه سوانح حرفه ئی و مرگ و میرهای روزمره کارگران در محل کار است. علاوه بر این حمله انتحاری یا پذیرش شهادت هیچ گاه مؤثر نبوده است (البته برای تداوم اعتقادات دینی مؤثر بوده ولی

نه برای پیشرفت و دفاع از کشور). در دوران جنگهای گولها (فرانسوی های عهد باستان) علیه رومیها، گولها لخت می جنگیدند که سبک باشند و با شور وصف ناپذیری با اعتقاد راسخ به ورد و جادوهای راهبانیشان به رومیها حمله می کردند. ولی رومیها به هنر هندسه در جنگ آشنائی داشتند و با تشکل اشکال مختلف و مانور سپر، حمله شورانگیز و سرشار از جانفشانی و شهادت طلبی گولها را به یأس و ناامیدی تبدیل می کردند. در دوران ما نیز با توجه به سلاحهای «شوک و بهت» و خاصه سلاح های کشتار جمعی و هسته ای، واقعاً جای بحثی برای ستراتیژی شهادت باقی نمی گذارد. ولی مشکل اینجاست که ادیان یکتا پرست برای تداوم حیاتشان (دروغ رسانه بزرگ - بخوانید - برای گروگان گرفتن مردم) به شهید نیازمندند.

نباید تصور کنیم که ستراتیژی شهادت در عملکرد نظامی آن موضوعی مفرد و جدا از دیگر فعالیتهای اجتماعی واقع شده است. در نتیجه ایران به تحول فرهنگی عمیقی نیازمند است که یکی از پیامدهای آن می تواند در امنیت ملی بروز کند و موجب پیشرفت و به عامل واقعاً بازدارنده تبدیل شود. ولی از دیدگاه من، جرم و خیانت جمهوری اسلامی ایران و دستگاه دین اسلام در اینجاست که با تحمیل دین اسلام با ابزار زور و تهدید، تشویق شبه علم جلو هر گونه پیشرفت اساسی را گرفته است. با تحمیل «رأی خدا علیه رأی مردم» و اختناق که ایجاد کرده از جمله آب به آسیاب اپوزیسیون های پنتاگونی می ریزد، و راه نفوذ آنان را هموار می کند. خود جمهوری اسلامی نیز تسلیم شده که این راهکار نیز یعنی از تسلیم به خدا تا تسلیم به امریکا اهمیت خاصی ندارد، چون که ایالات متحده امریکا خواهان تخریب ایران است و نه تسلیم ایران.

البته خدمات جمهوری اسلامی به امپریالیسم جهانی دست کمی از پیاده نظام ناتو یعنی جهاد طلبان تکفیری و سلفی و وهابی ندارد. و علاوه بر جلوگیری از پیشرفت و تحول، بسته نگهداشتن جامعه ایران، گسترش شبه علم به جای علم واقعی، جلوگیری از پیدایش رقیب جدید در منطقه و جهان، ... با مذهبی جلوه دادن جنگهای کنونی در خاورمیانه، آب به آسیاب طرحهای ایالات متحده امریکا برای تجزیه کشورهای عراق و سوریه می ریزد تا این که بعداً نوبت خود ایران فرا رسد. نتیجه این است که ایران اسلامی در مقابل غول صنعتی و سرمایه داری امریکا تقریباً بی دفاع است. احتمالاً حضور چین و روسیه که خودشان نیز در تهدید همین غول صنعتی و سرمایه داری هستند، می تواند معادله را کمی تغییر دهد. ولی در صورتی که هیلری کلینتن دست به ارتکاب عمل بزند، مطمئناً اگر ایران را به سوریه و عراق تبدیل نکند، خسارات گسترده ای می تواند به ایران وارد کند.

متأسفانه راه حل کوتاه مدتی برای دفاع ایران وجود ندارد، در حال حاضر پرونده های ویدئویی در یوتوب نشان می دهد که در میان نظامیان ایران افراد و جریانهایی در پی کار بست تاکتیکیهایی برای جلوگیری از قربانی انسانی هستند، ولی این نظریه به دلیل حاکمیت دین سالار و ستراتیژی شهادت برای حفظ «امت اسلامی» به شکل قطعی گسترش نیافته و نشانه های آن را در میدان نبردهای سوریه و نوع جنگ افزارها به همین گونه سوانح جانی برای کارگران در ایران می بینیم. و نباید فراموش کنیم که شلاق زدن کارگران ایرانی نیز به پیکره همین ایدئولوژی شهادت طلب تعلق دارد، زیرا شهادت وقتی ست که کار و اندیشه و زندگی انسانها بی ارزش می شود، و شهادت به کلید دستیابی به تمام پیروزیها و آرزومندیهای امت مسلمان تبدیل می شود. ولی در جنگهای امروزی از شهادت کاری ساخته نیست. در گذشته هم کاری بر نمی آمد به جز برای روی پا نگهداشتن دروغ شاخدار.

ولی از دیدگاه من، برای ایجاد امنیت ملی باید به اسلام بازی در ایران خاتمه دهیم و کشورمان را از جمع کشورهای اسلامی خارج کنیم. ایران به تنفس احتیاج دارد و چنین امری با وجود حاکمیت اسلام، یعنی حاکمیت دروغ شاخدار به زور و تهدید و گروگان گرفتن یک ملت تمام عیار ممکن نیست. ایرانیان حتماً اگر می خواهند مسلمان باقی بمانند، باید

در آزادی مسلمان باشند و از واقعیات تاریخی و دلیل و منطق و شناخت بیم نداشته باشند. اسلام از آغاز به زور و با قتل عام و تجاوز به مال و ناموس ایرانیان در ایران گسترش یافت، و امروز نیز چیزی در این واقعه تغییر نکرده است. حاکمیت اسلام اساساً به جز از طریق زور و تهدید و تروریسم و گروگان گیری و تحمیق تودها و سرکوب فاعلان شناسنده در سطح ملتها نا ممکن است. به همین علت قیام ملت ایران، مبارزه طبقاتی که می تواند در اشکال مقابله نظامی علیه کشورهای ناتو علیه ایران سازماندهی شود (ارتش سرخ ایران برای دفاع از میهن) نمی تواند مبارزه علیه دین اسلام را از برنامه خود حذف کند. مطمئناً این مبارزه علیه حاکمیت و حضور پر رنگ دین اسلام در ایران، بیشتر مبارزه ای خواهد بود برای کسب شناخت و گسترش آن در توده ها و به سخن دیگر مبارزه در اشکال فرهنگی مد نظر هست. روی این موضوع پافشاری کردم زیرا مبارزه علیه دین اسلام نمی تواند مثل مبارزه علیه ارتش های مهاجم دشمن در اشکال مسلحانه با سلاح های کشنده صورت بگیرد، زیرا اعتقادات مذهبی را نمی توانیم حتا با بمب اتمی از بین ببریم. برای مبارزه علیه اعتقادات مذهبی به ویژه وقتی که به ضرورتهای مبارزه علیه آن پی می بریم و وقتی به گروگان گیری ملت و از بین بردن امنیت ملی می انجامد، یک سلاح بیشتر وجود ندارد: شناخت، نقد مذهب و طبیعتاً تلاش برای گسترش فرهنگی در سطح توده ها. گرچه دستگاه دین اسلام حتماً و به دلیل سرشت بنیادی اش با تروریسم رایجی که در طول قرنها به کار برده به جنبش ضد امپریالیستی و جامعه گرای ایرانیان پاسخ خواهد گفت.

و فراموش نکنیم که اپوزیسیون های دموکراتیک و لائیک و حقوق بشری پتناگونی نیز در صورتی که به مدد جمهوری اسلامی ایران و امریکا به قدرت برسند خسارتی کمتر از دستگاه دین اسلام در ایران به بار خواهند آورد، و در این نوشته اگر روی مبارزه علیه دین اسلام در ایران تأکید داشتم صرفاً به خاطر محدودیت این نوشته بود. موضوع مرکزی نیاز ما به شناخت، آزادی، کار تولیدی (تولید بنیادی) و عدالت اجتماعی جامعه گرا در راستای تأمین و تضمین امنیت ملی بود، و چنین امری را نمی توانیم از خدمتگذاران امپریالیسم جهانی انتظار داشته باشیم.

گاهنامه هنر و مبارزه  
۰۵ نومبر ۲۰۱۶